



حق آزادی عقیده و نقد شبهه‌ی تنافی حکم ارتداد با آن

پدیدآورنده (ها) : نصیری، علی

علوم سیاسی :: نشریه سیاست متعالیه :: بهار ۱۳۹۵ - شماره ۱۲ (علمی-پژوهشی)

صفحات : از ۸۳ تا ۱۰۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1169196>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مبانی فقهی ارتداد با رویکرد آزاد اندیشی
- ارتداد، آزادی اندیشه و آزادی بیان
- ارتداد و احکام آن با رویکردی به مبانی آزادی عقیده در اسلام
- آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه ی (لا إكراه فی الدین)
- آزادی عقیده در اسلام
- دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان
- واکاوی جرم انگاری ارتداد
- ارتداد؛ آزادی اندیشه و آزادی بیان
- احکام و فلسفه احکام: آزادی عقیده و مجازات مرتد
- آزادی عقیده و دستاویزی به نام ارتداد
- ارتداد از دیدگاه مکاتب فقهی
- ارتداد و آزادی اندیشه؛ (مقایسه تطبیقی اسلام، مسیحیت و یهودیت)

عناوین مشابه

- اراده ی انسان از دیدگاه غزالی؛ و نقد آن با تکیه بر آثار صدرالمألهین
- ماهیت حق خریدار در تایم شیرینگ و مقایسه ی آن با نهادهای حقوقی ایران
- شبهه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور
- نقد تطبیقی حکایت «نحوی و کشتیبان» با متن بازآفرینی شده ی آن، حکایت مرد و دریا، از نظر عناصر داستان
- نقد و بررسی شبهه ی «بدعت» درباره ی منهج تفسیر قرآن با قرآن
- نسبت آزادی دینی با لیبرال و تأثیر آن بر شکوفایی سرمایه ی اجتماعی
- نقد نظریه ی وجوب قضاء عبادات فائته ی میت بر ولد اکبر و رابطه ی آن با تعلق حبوه
- اهانت به مقدسات ادیان الهی در فقه امامیه و رابطه ی آن با آزادی بیان
- ارتداد و احکام آن با رویکردی به مبانی آزادی عقیده در اسلام
- بررسی و نقد احیای خانه ی تاریخی سید رسول حسینی مجموعه ی عمارت خان خوراسگان با تأکید بر هویت تاریخی آن

حق آزادی عقیده و نقد شبهه‌ی تنافی حکم ارتداد با آن

علی نصیری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۳۱

چکیده

حق «آزادی» یکی از حقوق اساسی انسان است که در همه‌ی مکاتب اخلاقی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه‌ی عملی حق آزادی این است که هیچ‌کسی مجاز نیست عقیده‌ای را بر کس دیگری تحمیل کند. این حق در شماری از آیات قرآن نظیر آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال، برخی بر این باورند که حکم «ارتداد» با حق «آزادی عقیده» منافات دارد. نگارنده در این مقاله ضمن برشمردن آیات ناظر به آزادی عقیده و تأکید بر این نکته که حکم ارتداد در میان یهود و مسیحیت بازتاب گسترده‌ای دارد، با تکیه بر «ضرورت پذیرش لوازم باورمندی به اسلام» و «مشروط بودن مجازات ارتداد به ترویج آن» شبهه‌ی تنافی حکم ارتداد با آزادی عقیده را مورد نقد قرار داده است.

واژه‌های کلیدی:

حقوق انسان، لایحه‌ی حقوق بشر، آزادی عقیده، ارتداد.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره دوازدهم
- بهار ۹۵

حق آزادی عقیده و
نقد شبهه‌ی تنافی
حکم ارتداد با آن
(۸۳ تا ۱۰۰)

* دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران (dr.alinasiri@gmail.com).

مقدمه

مباحث حقوق انسان، یکی از آموزه‌های قرآن است. نخست باید دانست که «حق» در لغت به معنای ثبوت، درست، صواب و حقیقت؛^۱ و در اصطلاح به معنای استحقاق، مصونیت، امتیاز و قدرت است. برخی نیز معتقدند «حق» به معنای نفس قوانین و مقررات اجتماعی و نظام حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه است که اجرای آن تضمین شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰). از سویی دیگر، باید اذعان کرد که یکی از بنیادی‌ترین مباحث در زمینه‌ی حقوق، بررسی حقوق انسان است. این مسأله به‌ویژه از زمانی که اعلامیه‌ی حقوق بشر در پی جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصویب رسید، مورد توجه همه‌ی جهانیان قرار گرفت. اعلامیه‌ی حقوق بشر را باید مهم‌ترین دستاورد عصر مدرنیته دانست که دولت‌ها پس از سال‌ها ستیز و منازعات دینی و اجتماعی، به آن تن دادند و امروزه همه‌ی جهانیان به‌خاطر تصویب آن به خود می‌بالند. با صرف‌نظر از برخی ملاحظات کلامی، فقهی و حقوقی که بر بخش‌هایی از مواد و محتوای این اعلامیه وارد است، محتوای کلی آن بر اصول و مبانی ارزشی هم‌چون: کرامت انسان، اصل آزادی و اختیار، ضرورت رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها، ممنوعیت هرگونه تبعیض درباره انسان‌ها، لزوم رعایت عدالت در اجرای قوانین و برنامه‌ها تأکید دارد. از جمله موارد مورد تأکید در این لایحه، حق انتخاب دین و عقیده است. از سویی دیگر، شماری با استناد به حکم ارتداد که در برخی از آیات قرآن عنوان شده است، مدعی شده‌اند که این حکم با حق انتخاب عقیده منافات دارد. نگارنده در این مقاله ضمن بررسی آیات ناظر به آزادی عقیده، شبهه‌ی «تنافی حق آزادی عقیده با حکم ارتداد» را مورد نقد قرار داده است.

آزادی عقیده از منظر قرآن

از جمله حقوق انسان که همگان بر آن پای می‌فشارند و قرآن نیز پیش از هر حقوق‌دانی بر درستی آن تأکید کرده است، آزادی انسان در انتخاب عقیده و دین است؛

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: العین، ج ۷، ص ۴۳۱؛ معجم مقائیس‌اللغه، ج ۲، ص ۱۵؛ النهایه فی غریب الحدیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۱۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۸۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲۹.

بدین معنا که هیچ کس را نباید در پذیرش یک دین مجبور ساخت. در این زمینه آموزه‌های قرآن را می‌توان در دو محور «تأکید بر جایگاه تعقل» و «تمجید از پذیرش آزادانه‌ی قول احسن» سامان داد. اینک به اختصار به بررسی این دو محور می‌پردازیم.

۱. تأکید قرآن بر جایگاه تعقل

آموزه‌های قرآن نشان می‌دهد که عقل و تعقل در این کتاب آسمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس، قرآن بارها از جایگاه عقل با واژه‌هایی هم‌چون «تعقل»، «تدبر» و «تفکر» با ستایش فراوان یاد کرده و از مردم خواسته است تا درباره‌ی: خداوند، نشانه‌های الهی در آفاق و انفس، اسرار متافیزیک، دلایل و براهینی که پیامبران ارایه کرده‌اند، آموزه‌های اخلاقی، تشریحات دینی، عظمت قرآن و درباره‌ی گفتاری که می‌شنوند، به تفکر و تعمق بپردازند.

از این رو در آیات متعددی، گروه‌های مختلف مردمی که عقل خود را به کار نمی‌بندند، مورد نکوهش قرار گرفته و حتی به سان چهارپایان و بلکه گمراه‌تر از آن‌ها معرفی شده است (اعراف، ۱۷۹). قرآن افزون بر نگاه ستایش‌آمیز نسبت به عقل، بارها در عرصه‌های مختلف از عقل و براهین عقلی بهره گرفته و همواره از مخالفان و معاندان خواسته است تا براهین خود را عرضه نمایند (لقمان، ۱۱؛ نمل، ۶۴). برای نمونه در آیه ۳۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء می‌خوانیم:

«وَأَلَّا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

دنبال کردن هر چیزی که از روی علم نباشد، شامل هرگونه اعتناء، توجه و باورمندی به اندیشه‌ها و گفتار دیگران نیز می‌شود. برهان قرآن برای تأکید بر این نکته، گوشزد کننده‌ی مسئولیت‌پذیری گوش، چشم و قلب در برابر خداوند است؛ بر این اساس قرآن از کسانی که منکر عالم غیب بوده و همه‌ی حقایق هستی را در حس و دنیای مادی خلاصه می‌کنند، می‌خواهد تا برای اثبات مدعای خود برهان ارایه کنند (جاثی، ۲۴؛ لقمان، ۱۵).

در یک نگاه کلی، عقل از نگاه قرآن در آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و عموم آموزه‌های فقهی، و در یک کلمه در همه‌ی عرصه‌های دینی، دارای کارکرد و کارآیی است؛ هرچند ممکن است این کارآیی به یکسان و یک‌اندازه نبوده باشد. کارکرد عقل در

حوزه‌ی عقاید را می‌توان از استدلال قرآن بر اثبات صانع^۱ از: برهان امکان^۲، برهان حدوث^۳، برهان حرکت^۴، برهان نظم^۵ و برهان صدیقین^۶ دریافت که در آیات متعددی بدان پرداخته شده است. همچنین قرآن برای اثبات وحدانیت خداوند متعال از برهان تمناع^۷ و برای اثبات معاد از براهین امکان، مثل قدرت نامتناهی الهی؛ و براهین ضرورت وجود معاد همچون برهان حکمت^۸ و عدالت^۹ استفاده کرده است.

۱. برای آگاهی بیش‌تر از دیدگاه صاحب نظران در این باره ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۱۳، ج ۳، ص ۲۴۷؛ الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۸، صص ۱۴ - ۱۵؛ شناخت‌شناسی در قرآن، ص ۱۳۶؛ توحید در قرآن، ص ۱۰۵.
۲. به‌عنوان نمونه، آیه‌ی: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵) را ناظر به برهان امکان دانسته‌اند. ر.ک: الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۲؛ نهاییه الحکمه، ص ۲۷۱؛ محاضرات فی الإلهیات، صص ۲۵ - ۲۹.
۳. از نگاه برخی از مفسران و متکلمان آیه‌ی «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَمِىَ اللَّهُ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، ۱۰) ناظر به برهان حدوث است. ر.ک: نهاییه الحکمه، صص ۳۳۲ - ۳۳۳؛ محاضرات فی الإلهیات، صص ۳۰ - ۳۳.
۴. مفسرین، آیه‌ی: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام، ۷۶) را ناظر به برهان حرکت دانسته‌اند.
۵. تمام آیاتی که در آن‌ها از نشانه‌های خداوند در مجموعه‌ی هستی، زمین و وجود انسان نام برده شده است، ناظر به برهان نظم‌اند. برای تفصیل بیشتر ر.ک: محاضرات فی الإلهیات، صص ۱۶ - ۱۸.
۶. به‌عنوان نمونه، آیه‌ی: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳) را ناظر به برهان صدیقین دانسته‌اند. ر.ک: تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۸۶؛ الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۸، صص ۱۲ - ۱۶.
۷. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء، ۲۲).
۸. به‌عنوان نمونه، آیه‌ی: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»، بیانگر برهان حکمت الهی در لزوم تحقق قیامت است.
۹. به‌عنوان نمونه، آیه‌ی «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده، ۱۸) ناظر به برهان عدالت است. جالب آن‌که خداوند در یک‌جا از هر دو برهان حکمت و عدالت برای اثبات معاد بهره جسته است. آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص، ۲۷ - ۲۸).

در آموزه‌های اخلاقی قرآن نیز بارها عقل به‌عنوان حکم و داور نهایی به‌رسمیت شناخته شده است. تحلیل‌هایی که پس از این نوع دستورها در قرآن آمده، ناظر به‌همین نکته است. مثلاً قرآن غیبت را به‌خاطر عمل ناجوان‌مردانه‌ی خوردن گوشت برادر مرده،^۱ استهزاء را به‌خاطر احتمال خوب‌بودن طرف مقابل،^۲ گذشت را به‌خاطر تحکیم دوستی^۳ و رعایت انصاف در معامله و پرهیز از کم‌فروشی را مایه‌ی نیک‌فرجامی^۴ دانسته است. در حقیقت، برشمردن این علت‌ها یا حکمت‌ها به‌معنای به‌قضاوت‌خواستن عقل برای داوری در مطلوب‌بودن فرمان به آن‌ها از سوی خداوند است.

عموم آموزه‌های فقهی نیز چنین است که قرآن به بیان حکمت آن‌ها پرداخته، و عقل را از این جهت به داوری فراخوانده است. به‌عنوان مثال، پس از بیان تشریح روزه و برخی از احکام آن می‌فرماید: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۴). پیداست آن منبعی که خیربودن روزه را مورد تأیید قرار می‌دهد، عقل است و خداوند در این آیه، عقل آدمیان را برای داوری درباره‌ی خوب و مفید بودن روزه به داوری فراخوانده است. شاهد مدعا آن‌که در پایان آیه از علم و دانایی آدمیان سخن به میان آورده است. نمونه‌ی دیگر، آیه‌ای از سوره‌ی مبارکه بقره است که پس از تشریح قصاص، صاحبان لب و عقل را مورد خطاب قرار داده و به آنان اعلام می‌کند که قصاص برای آنان مایه‌ی حیات است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، ۱۷۹).

بر اساس جایگاهی که قرآن برای تعقل قایل است، بر پذیرش هر سخنی از روی علم و آگاهی پای فشرده است. به‌عنوان نمونه، به‌رغم تأکید قرآن به جایگاه بلند والدین و لزوم رعایت حرمت و احترام آنان، از فرزندان خواسته تا با آنان به نیکی رفتار کنند و اگر والدین آنان مشرک‌اند و آنان را دعوت به شرک می‌نمایند، در صورتی که از روی علم می‌دانند که شرک امری باطل است، بدان‌کردن نهنند:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ وَبِهَ انْسَانَ سَفَارَش كَرْدِيم كِه بِه پِدِر و مَادِر خُود نِيكِي كِنْد،

۱. «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات، ۱۲).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْكُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» (حجرات، ۱۱).

۳. «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴).

۴. «وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء، ۳۵).

ولی اگر آن‌ها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک

گردانی، از ایشان اطاعت مکن»؛ (عنکبوت، ۸)

به استناد فراز «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، خداوند فرموده است که چون من شما را به توحید دعوت می‌کنم ولی والدین تان شما را به شرک فرامی‌خوانند، باید از دعوت آنان سرپیچی کنید و سخن مرا پذیرا باشید؛ بلکه می‌فرماید اگر دیدید والدین تان برای مدعای شرک آلود خود دلیلی اقامه نمی‌کنند، از آنان پیروی نکنید. معنای این سخن آن است که اگر من نیز شما را به توحید دعوت می‌کنم، تنها در صورتی که آن را مطابق عقل و علم یافتید، از آن پیروی نمایید. بر همین اساس خداوند گفتار اصحاب کهف را گزارش می‌کند که قوم خود را به‌خاطر عدم ارایه‌ی برهان بر بت‌پرستی خود، مورد ملامت قرار دادند (کهف، ۱۵). هم‌چنین با تکیه به قانون ضرورت استناد هر باوری به علم و یقین است که قرآن کریم مدعای مشرکان مبنی بر چندخدایی (احقاف، ۴)، مدعای مسیحیان مبنی بر کشته‌شدن و به‌صلیب کشیده‌شدن عیسی (ع) (نساء، ۱۵۷)، مدعای آنان مبنی بر فرزندداری خداوند (کهف، ۴ و ۵؛ یونس، ۶۸) و مدعای مشرکان مبنی بر دخترانگاشتن فرشتگان (زخرف، ۱۹) را به‌خاطر عدم تکیه به علم مورد نقد و انکار قرار داده است.

۲. تأکید قرآن بر اصل پذیرش آزادانه‌ی دین

از جمله شواهد تأکید قرآن بر آزاداندیشی و عقل‌گرایی در پذیرش هر باوری، آیاتی است که در آن‌ها بر پذیرش برترین دیدگاه تأکید شده است. صریح‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر است که می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ پس بشارت‌ده به آن بندگان من که به‌سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینان‌اند که خدای شان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان».

قرآن با احترام به اصل آزادی تفکر و عقیده، به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر در گرماگرم جنگ، یکی از مشرکان اعلام کند که می‌خواهد سخن اسلام و قرآن را بشنود - البته در صورتی که توطئه و نیرنگی در بین نباشد - جنگ را موقتاً رها کنند و به او فرصت شنیدن دهند. از این مسأله در فقه با عنوان «هُدَنَه» یا «مهاده» - به معنای قرارداد آتش‌بس و ترک مخاصمه - یاد شده است:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعْهُ مَأْمَنَةً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست

پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان
قومی نادانند». (توبه، ۶)

سیاست متعالیه
• سال چهارم
• شماره دوازدهم
• بهار ۹۵
حق آزادی عقیده و
نقد شبهه‌ی تنافی
حکم ارتداد با آن
(۸۳ تا ۱۰۰)

بر اساس این آیه، اگر مشرکی در بجهوبه‌ی جنگ درخواست هُدنه و آتش‌بس نماید، تا فرصتی یافته و با اسلام آشنا شود، در صورتی که خواسته‌ی او واقعی باشد و مکر و نیرنگی در بین نباشد، مسلمانان موظف به ترک جنگ‌اند؛ جالب آن که اگر آن مشرک با تبلیغ و معرفی اسلام قانع نشد و اسلام نیاورد، آنان باید او را به سلامت به پناهگاهش برسانند. از شگفتی‌های آیه‌ی فوق آن است که خداوند نمی‌فرماید اگر - چنین شخصی - جنگ را به تعطیلی کشاند، پس از شنیدن کلام الهی حتماً باید آن را بپذیرد، بلکه می‌فرماید که موظفید او را به سلامت به پناهگاهش برسانید. در دنیای معاصر که بسیاری بر طبل آزادی کوبیده و آن را افتخار خود می‌دانند، به‌چنین حکمی تن نمی‌دهند که جنگ را به‌خاطر درخواست یک شخص به تعطیلی بکشاند؛ درحالی‌که وقتی در بجهوبه‌ی جنگ جمل، مردی نزد حضرت امیر(ع) آمد و درباره‌ی معنای واحد بودن خداوند پرسید! مردم بر او هجوم آوردند که در بجهوبه‌ی جنگ چه‌وقت چنین پرسشی است؟! امام فرمودند: ره‌ایش سازید؛ زیرا پرسش این اعرابی همان هدف اصلی ماست که بر سر آن با این‌ها پیکار می‌کنیم. آن‌گاه امام به تفصیل پاسخ او را ارایه فرمود (معانی‌الاجبار، ج ۱، ص ۱۳).
با صرف‌نظر از آیاتی که پیش‌تر گفته شد، صریح‌ترین آیه درباره‌ی آزادی عقیده در این آیه انعکاس یافته است:

«أَلَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و

راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است». (بقره، ۲۵۶)

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این آیه در مقام بیان حکم تکوینی است که از آن حکم تشریحی نیز استخراج می‌شود. یعنی خداوند می‌فرماید در عالم واقع و تکوین نمی‌توان با اکراه و اجبار دین و عقیده‌ای را بر شخصی تحمیل کرد؛ زیرا پذیرش و باور، امری قلبی

۱. آتش‌بس، در اصطلاح عبارت از قرارداد ترک جنگ در مدت محدود است؛ اعم از این که در برابر دریافت عوض یا بدون آن انجام گیرد؛ بدین ترتیب، آتش‌بس نوعی صلح و آشتی موقت است که در عربی با «هُدنه» و «مهاده» از آن یاد می‌شود. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۴۵؛ کنز‌العرفان، ج ۱، ص ۳۸۰؛ الکشاف، ج ۱، ص ۲۳۵؛ المیزان، ج ۹، صص ۱۸۴-۱۹۰؛ المنار، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

و درونی است و هیچ کس درون و باطن کسی را در اختیار ندارد. مبتنی بودن امر تشریحی بر آن نیز به این معناست که با فرض عدم امکان تحمیل دین بر افراد، هرگونه اقدام در این زمینه، امری نامشروع تلقی می‌گردد.^۱ خداوند متعال در فراز «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» علت اکراهی نبودن دین‌باوری را نیز بیان داشته و می‌فرماید: راه رشد و تعالی از راه کژی و انحراف آشکار شده و عذری برای کسی از این جهت باقی نمانده است.

مجاز نبودن اکراه در دین‌باور ساختن مردم، در شمار دیگری از آیات قرآن نیز انعکاس یافته است؛ نظیر آیاتی که در آن‌ها اعلام می‌شود که اگر خداوند متعال می‌خواست، همه‌ی مردم را وادار به ایمان و دین‌باوری می‌کرد (مائده، ۴۸؛ انعام، ۳۵). برای نمونه در سوره‌ی مبارکه‌ی یونس آمده است:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه‌ی آن‌ها یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟». (یونس، ۹۹)

چنان که در سوره‌ی مبارکه‌ی غاشیه نیز می‌فرماید:

«فَأَذَكَّرُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای هستی که بر آنان تسلطی نداری». (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)

با توجه به شواهدی که از آیات قرآن ارایه شد، دیگر برای هیچ اندیش‌ور مَنصفی جای تردید نمی‌ماند که هیچ دینی به‌اندازه‌ی اسلام تا این اندازه بر اصل اختیار و آزادی انسان و حق او بر انتخاب آزادانه‌ی عقیده تاکید نکرده است.

ارتباط آزادی عقیده با پدیده ارتداد

«ارتداد» مصدر باب افتعال از ریشه‌ی لغوی «رد» و به‌معنای بازگشت و رجوع چیزی یا کسی به غیر خود است.^۲ ارتداد در اصطلاح فقیهان امامیه به معنای ترک اسلام پس از باورمندی به آن است. از نظر شیخ طوسی: «ارتداد آن است که شخص مؤمن پس از ایمان، کافر شود؛ اعم از آن که شخص همواره مؤمن بوده است یا آن که قبلاً کافر بود، سپس

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: المیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱. العین، ج ۸، ص ۷؛ الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶؛ لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۷۲.

مسلمان شده و آن‌گاه دوباره کافر گردد» (طوسی، ۱۳۸۷ق. ج ۷، ص ۲۸۲).^۱ عموم فقیهان اهل سنت نیز ارتداد را به همین معنا دانسته‌اند.^۲

آیات متعددی از قرآن به پدیده‌ی «ارتداد» پرداخته و آثار دنیوی و اخروی آن را برشمرده‌اند. آثاری نظیر: حبط اعمال و خسران در آخرت (نحل، ۵؛ بقره، ۲۱۷)، خشم و غضب الهی و عذاب دردناک (نحل، ۱۰۶؛ آل‌عمران، ۱۰۶)، فریفته شیطان شدن و افتادن در دام او و زینت داده شدن اعمال زشت مرتدان در نظر ایشان توسط شیطان (محمد، ۲۵)، محرومیت از هدایت الهی و توجه لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم به مرتدان (آل‌عمران، ۸۶). خدای تعالی در آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره به صراحت از ارتداد نکوهش کرده و فرموده است:

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود، و ایشان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند شد.»

شایان ذکر است که در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن کریم به مجازات قضایی ارتداد اشاره نشده و مجازات قضایی ارتداد توسط پیامبر اکرم (ص) تشریح شده است. افزون بر قرآن، در روایات فراوانی - در جوامع روایی شیعه و اهل سنت - از پدیده‌ی ارتداد یاد شده است. در برخی از این روایات صریحاً واژه‌ی «ارتداد» و «رذّه» به کار رفته^۳ و در مواردی نیز معادل و مترادف این واژه استعمال شده است.

عدم ناسازگاری بدوی آزادی عقیده و آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» با پدیده‌ی ارتداد، از آن جهت است که طبق ظاهر این آیه، مردم در انتخاب عقیده و دین خود آزاداند و کسی را نمی‌توان به باورمندی به دینی خاص مجبور ساخت.

۱. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: ارشاد الاذهان الی احکام الايمان، ج ۲، ص ۹۸۱؛ الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۵۱؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۳۱۳؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۸۳؛ کشف اللثام و الايهام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۳۵؛ مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۱۰۲.
۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۷۴؛ مختصر الخلیل، ج ۴، ص ۴۰۵؛ العزیز شرح الوجیز الموفوف بالشرح الکبیر، ج ۱۱، ص ۹۸.
۳. به عنوان نمونه ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۸، صص ۳۲۳ - ۳۳۴، ابواب حد المرتد.

نقد شبهه‌ی تنافی حکم ارتداد با آزادی عقیده

از سوی دیگر، بر اساس احکامی که درباره‌ی ارتداد پیش‌بینی شده است، اگر کسی از اسلام روی برتافته و مثلاً مسیحی شود، با نظر داشت برخی از شرایط مجازات خواهد شد. در ظاهر به نظر می‌رسد که مجازات مرتد به معنای نقض حق حیات انسان در اسلام است؛ به تعبیر دیگر، مجازات مرتد به معنای این است که عقیده‌ی انسان برتر از انسان می‌نشیند و کسی از انسانیت و مزایای آن بهره‌مند است که ضرورتاً عقیده‌ای خاص چون اسلام را پذیرفته باشد. نخست باید دانست که پیش‌بینی مجازات برای ارتداد، اختصاص به اسلام ندارد و در سایر ادیان نیز پیش‌بینی شده است؛ مثلاً در کتاب مقدس که مورد پذیرش یهودیان و مسیحیان است، در مواردی که شخص دین‌دار به خداوند کفر بگوید یا از عقیده‌ی خود برگردد، مجازات مرگ برای او در نظر گرفته می‌شود. چنان‌که در بخشی از ده فرمان تورات معروف چنین آمده است:

«خدا با موسی سخن گفت و این احکام را صادر کرد: ... از نام من که خداوند، خدای تو هستم سوء استفاده نکن؛ اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری تا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم». (سفر خروج، ۲۰:۷)

یا در سفر لاویان می‌خوانیم:

«روزی در اردوگاه، مرد جوانی که مادرش اسرائیلی و پدرش مصری بود با یکی از مردان اسرائیلی به نزاع پرداخت. هنگام نزاع، مردی که پدرش مصری بود به خداوند کفر گفت. پس او را نزد موسی آوردند؛ او را به زندان انداختند تا هنگامی که معلوم شود خواست خداوند برای او چیست. خداوند به موسی فرمود: او را بیرون اردوگاه ببر و به تمام کسانی که کفر او را شنیدند، بگو که دست‌های خود را بر سر او بگذارند؛ بعد تمام قوم اسرائیل او را سنگسار کنند. به قوم اسرائیل بگو که هر کس به خدای خود کفر بگوید، باید سزایش را ببیند و بمیرد. تمام جماعت باید او را سنگسار کنند. این قانون هم شامل اسرائیلی‌ها می‌شود و هم شامل غریبه‌ها» (لاویان، ۲۴: ۱۰-۱۶)

هم‌چنین حافظه‌ی تاریخ هیچ‌گاه مجازات‌های سنگینی که کلیسا در قرون وسطی برای اندیش‌مندان در نظر می‌گرفت را فراموش نکرده است. زمانی که به‌خاطر ارابه‌ی دیدگاه‌های علمی، محکوم به انواع مجازات حتی مرگ می‌شدند! از آن‌جهت که معتقد بودند همه‌ی دیدگاه‌ها باید منطبق با کتاب مقدس باشند و عدم انطباق آن‌ها به معنای بازگشت از باورمندی به حقانیت کتاب مقدس یا همان ارتداد است. به عبارت روشن‌تر، کلیسا با تکیه بر حکم ارتداد، دانش‌مندان را در قرون وسطی مستحق مجازات شدید می‌دانست. با این حال،

شگفت از شماری از خاورشناسان و عالمان اهل کتاب است که با تجاهل به حکم ارتداد در کتاب مقدس، اسلام را به‌خاطر پیش‌بینی مجازات در این‌باره مورد نقد قرار می‌دهند! برای نمونه، گلنزیهر، ریزوی فایزر و روبرت بین از جمله خاورشناسانی هستند که «جهاد» را مبنای گسترش اسلام دانسته و از اسلام به‌عنوان دین شمشیر یاد کرده‌اند. دیوید هیوم در این‌باره می‌نویسد:

«دین اسلام از ابتدا با اصول سخت‌گیری پیش‌تر و خون‌ریزی شروع کرد؛ حتی امروز هم اگرچه دیگر آتش بر سر پیروان کلیه‌ی ادیان نمی‌ریزد، آن‌ها را از لعنت و وعده‌ی جنگ بی‌نصیب نمی‌گذارد. حضرت محمد که مؤسس دین مسلمانان بود، به پیروان خود دستور داد که جهان را تسلیم خود گردانید و تمام ادیان را ریشه‌کن سازید و اسلام را جایگزین آن نمایید... این مسلمانان دین خود را با زور به مردم تحمیل می‌کنند و به مردم می‌گویند: یا مسلمان شوید یا بمیرید!» (نظری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۳)

با صرف‌نظر از این نکته، در پاسخ از این شبهه باید به دو نکته توجه کرد که عبارتند از: «ضرورت پذیرش لوازم باورمندی به اسلام» و «مشروط‌بودن مجازات ارتداد به ترویج آن».

۱. ضرورت پذیرش لوازم باورمندی به اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، بنابر تصریح قرآن، پذیرش هر دین و باوری باید از روی بررسی و مطالعه باشد و شخص، تا زمانی که به‌درستی و حقانیت یک دین یقین ندارد، نباید به آن باورمند شود؛ اما وقتی همین شخص به‌درستی و حقانیت آن دین یقین حاصل کرد، یا به‌بیان‌روشن‌تر، وقتی به دین اسلام ایمان آورد، باید به لوازم این ایمان پایبند باشد؛ بر همین اساس، همه‌ی فقهاء بر این نکته تأکید کرده‌اند که باور به اصول دین باید از روی علم و یقین باشد و تقلید در آن جایز نیست. در اولین مسأله‌ی رساله‌ی عملیه‌ی عموم فقهاء آمده است:

«عقیده‌ی مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیرضروری دین باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به‌دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به‌وظیفه عمل کند که یقین نماید تکلیف خود را انجام داده است».

اسلام همواره بر این مسأله تأکید می‌کند که پس از پذیرش دین، که از روی علم و مطالعه بوده باشد، شخص باید به لوازم آن ملتزم گردد؛ از جمله‌ی این لوازم، عدم ترک آشکار دین است. بنابراین، تأکید بر متکی‌بودن هر عقیده‌ای - از جمله اسلام‌باوری - به

دلیل و برهان از یک سو، و پیش‌بینی مجازات برای ترک دین از سوی دیگر، بدان معناست که خداوند اعلام می‌کند کسی را در پذیرش اسلام مجبور نسازید؛ به بیان دیگر، مردم در پذیرش هر دینی - از جمله اسلام - آزاداند. اما از سوی دیگر اعلام می‌کند هر کسی که اسلام را پذیرفته باشد، باید بداند با پذیرش این دین به لوازم و احکام آن ملتزم باشد؛ یکی از لوازم و مقتضیات آن این است که بازگشت از این دین با محدودیت کامل روبه‌رو است. این امر در شماری از مشاغل مهم دنیا نیز وجود دارد. به عنوان مثال: همهی دستگاه‌های اطلاعاتی دنیا بی آن‌که کسی را مجبور سازند، افرادی را با خواست خودشان جذب می‌کنند؛ با این حال در همان آغاز به آنان اعلام می‌کنند که با وجود اختیار در ورود به دستگاه اطلاعاتی، پس از ورود با محدودیت‌هایی در نوع ارتباط با دوستان و اطرافیان، مسافرت، خروج از کشور و ... روبه‌رو خواهند بود و چه بسا اجازه‌ی تغییر شغل نیز به آنان داده نخواهد شد. در برخی از کشورها نظیر این محدودیت‌ها درباره‌ی برخی از رشته‌های حساس دانشگاهی، نظیر فیزیک اتمی نیز اعمال می‌شود و عدم رعایت آن‌ها مجازاتی در پی دارد. آیا تا به حال کسی این محدودیت‌ها، مجازات‌ها و پیامدهای گاهی گزنده را که در پی عدم رعایت مقتضیات این دستگاه‌ها اعمال می‌شود، مخالف آزادی و اختیار انسان تلقی کرده است؟! پاسخ منفی است؛ زیرا پیش‌تر به آنان گفته شده بود که اعمال یک سلسله محدودیت‌هایی گریزناپذیر بوده و به خاطر مصالح مختلف اجتماعی در نظر گرفته شده است. وقتی این مسأله از آغاز به فرد اعلام شده و وی در پذیرفتن این شغل یا رشته‌ی تحصیلی آزاد بوده باشد، در واقع با اختیار خود به آن تن داده است و از این جهت نمی‌تواند با ترک و مخالفت خود، مصالح یک کشور یا یک دستگاه خاص را در معرض آسیب قرار دهد. اگر پیش‌بینی چنین محدودیت‌هایی را در امور مربوط به اشتغال و کار دنیوی، امری طبیعی و شایسته تلقی کنیم، چگونه می‌توانیم بپذیریم که اسلام در جایی که پای دین و عقیده مردم در میان است و ممکن است از رهگذر ارتداد، دین آنان تضعیف شود، هیچ برخورد پیش‌گیرانه‌ای نداشته باشد و برای آن مجازاتی در نظر نگیرد؟! شواهد تاریخی و قرآنی نیز حاکی از آن هستند که از همان ابتدای تاریخ اسلامی، شماری از دشمنان این دین الهی از رهگذر ارتداد در صدد آن بودند تا باورهای دینی مردم را تضعیف کنند. بر این اساس، شماری از عالمان اهل کتاب برای تضعیف باور مؤمنان از ترفند خطرناکی استفاده کردند؛ آنان به یک‌دیگر توصیه کردند صبح نزد پیامبر اسلام رفته و به صورت گروهی اسلام آورند و در پایان روز پیش ایشان رفته و اعلام کنند که از اسلام برگشته‌اند. آیه‌ی ذیل در اشاره به این پدیده نازل شد:

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا آمَنُوا وَجِهَةٌ النَّهَارِ
 وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به
 آن چه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان روز انکار کنید؛ شاید آنان
 از اسلام برگردند». (آل عمران، ۷۲)

درباره‌ی شأن نزول این آیه آمده است:

«دوازده نفر از علمای بزرگ یهود میان خود چنین توافق کردند که برخی
 از آنان اول روز به پیامبر ایمان آورند و آخر شب مرتد گردند تا بدین گونه
 مسلمانان را به تردید اندازند» (واحدی نیشابوری، ۱۳۶۱، ص ۱۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص
 ۱۹۲).

وقتی از ارتداد به عنوان ترفندی برای تضعیف باور دین‌داران استفاده شود یا نتیجه‌ی آن
 تضعیف باور دین‌داران باشد، آیا به صلاح جامعه‌ی دین‌داران است که اسلام از کنار آن
 ساده بگذرد و هیچ برنامه‌ای برای جلوگیری از آن پیش‌بینی نکند؟!

۲. مشروط بودن مجازات ارتداد به ترویج آن

مهم‌ترین نکته در نقد شبهه‌ی ارتداد توجه به این نکته‌ی مهم است که اعمال مجازات
 ارتداد، مشروط به علنی کردن آن است؛ یعنی مجازات ارتداد زمانی در مورد شخص مرتد
 اعمال می‌شود که وی ارتداد خود را علنی کرده و به تبلیغ و ترویج آن پردازد.
 به عبارت روشن‌تر، همان‌گونه که پذیرش یک دین امری قلبی و شخصی است و نمی‌توان
 کسی را به باورمندی به یک دین وادار کرد، ترک یک دین نیز امری قلبی و شخصی
 است که نمی‌توان کسی را به خاطر آن مجازات کرد. باین وجود، آنچه که زمینه‌ی مجازات
 مرتد را فراهم می‌سازد، آشکار ساختن آن و اقدام برای تضعیف باور سایر دین‌داران است.
 زمانی که یک شخص، پس از ترک دین در جامعه راه بیافتد و در جمع دین‌داران اعلام
 کند که من از اسلام رویگردان شده و دین دیگری را برگزیده‌ام، در واقع با این عمل خود
 زمینه‌ای عملی برای تضعیف باور دین‌داران فراهم ساخته و دستاویزی برای حمله‌ی جاهلانه
 به دین ایجاد نموده است.^۱ آیا جا ندارد به چنین شخصی گفته شود: اولاً، شما در آغاز، در
 پذیرش هر دینی آزاد بوده و هستید و کسی شما را به پذیرش اسلام مجبور نکرده است.

۱. برای تفصیل بیشتر ر. ک: ارتداد و نگاهی دوباره، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۴، ص ۷۹؛ آزادی عقیده
 و دستاویزی به نام ارتداد، ص ۱۷-۵؛ فلسفه دین، ص ۱۹۵.

ثانیاً، از آغاز به شما اعلام شد که در پذیرش اسلام نباید شتاب کنی و لازم است با بررسی‌ها و مطالعات لازم و یقین به حقانیت اسلام، به آن باورمند باشی. ثالثاً، از آغاز به شما اعلام شد که پذیرش اسلام لوازمی به دنبال دارد که از جمله‌ی آن لوازم، عدم ترک آشکار و علنی آن است. رابعاً، اگر قرار بود از اسلام برگردی، این کار را در دل خود انجام می‌دادی و لازم نبود آن را علنی کرده و با تبلیغات منفی، زمینه‌ی تضعیف دین‌باوران را فراهم کنی! آیا با وجود چنین تمهیداتی، اسلام یا هر دین دیگری حق ندارد برای ارتداد چنین شخصی مجازات در نظر بگیرد؟!

ممکن است این پرسش به ذهن انسان متبادر شود که چنین تحلیلی در مواردی کارآمد است که شخص از آغاز دارای دینی دیگر یا اساساً بی‌دین بوده و مجال مطالعه و بررسی درباره‌ی حقانیت دین اسلام را داشته باشد، اما درباره‌ی فرزندان که والدین آنان مسلمان بوده و آنان به صورت موروثی مسلمان تلقی می‌شوند، کافی نیست؛ زیرا آنان ناخواسته و بدون داشتن انتخاب و اختیاری از بدو تولد عملاً مسلمان تلقی می‌شوند و از این نظر، اگر پس از بلوغ به دین دیگری بگروند، مرتد خوانده خواهند شد.^۱ با چنین فرضی چگونه چهار مرحله‌ی پیش گفته، هم‌چون پذیرش اسلام از روی اختیار و مطالعه درباره‌ی آنان صدق می‌کند؟

در پاسخ باید گفت که چنین فردی تا پیش از فرارسیدن سن بلوغ مسلمان تلقی شده و از مزایای فردی و اجتماعی آن بهره‌مند می‌گردد، اما اگر پس از بلوغ درباره‌ی حقانیت اسلام دچار تردید شود، مجاز است درباره‌ی باورهای دینی خود به بررسی و مطالعه پردازد و از روی دلیل و یقین به درستی اسلام باورمند شود. در صورتی که چنین یقینی برای او حاصل نشود، او به سان هر دین‌باور دیگری می‌تواند دین مورد نظر خود را انتخاب کند و در صورت عدم انتخاب اسلام، حکم ارتداد درباره‌ی او جاری نخواهد بود. این مسأله مورد تصریح برخی از فقهاء بوده است. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) در کتاب موارثت تحریرالوسیله و در تعریف «مرتد فطری» آورده است: «به کسی که پدر یا مادرش در حال انعقاد نطفه‌اش مسلمان باشد، آن‌گاه پس از بلوغ، اظهار اسلام کرده سپس از اسلام

۱. به شخصی که پس از پذیرش اسلام، آن را ترک کند، «مرتد ملی» و به شخصی که از والدین مسلمان متولد شود و از اسلام برگردد، «مرتد فطری» اطلاق می‌شود. ر.ک: الاصطلاحات الفقہیة، ص ۱۹۸؛ المصطلحات، ص ۱۱۶۹.

خارج شود، مرتد فطری اطلاق می‌شود» (ج ۲، ص ۳۶۶). هم‌چنین ایشان در کتاب حدود نیز معتقدند: «بچه‌ی مسلمان هرگاه بالغ شود، اما قبل از اظهار اسلام، کافر شود، ظاهراً مشمول احکام مرتد فطری نمی‌شود» (همان، ص ۴۹۵).

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره دوازدهم
- بهار ۹۵

حق آزادی عقیده و
نقد شبهه‌ی تنافی
حکم ارتداد با آن
(۸۳ تا ۱۰۰)

بنابراین، ارتداد برای چنین شخصی زمانی صادق خواهد بود که پس از بلوغ به هر دلیلی - اعم از آن که به‌درستی عقاید والدین خود یقین داشته باشد یا با مطالعه شخصی به حقانیت اسلام اذعان و اقرار کند - دست کشیدن از اسلام را علنی سازد. چنان‌که پیداست درباره‌ی این شخص نیز، هم‌چنان چهار نکته‌ی پیش‌گفته صادق است و هر اندیش‌ور منصفی او را به‌خاطر تبلیغ علنی علیه اسلام مستحق مجازات می‌داند.

از آن‌چه بیان شد، می‌توان تصدیق کرد که از یک‌سو پیش‌بینی مجازات ارتداد در اسلام به مصلحت جامعه دین‌داران بوده؛ و از سوی دیگر، اجرای این مجازات به شروطی هم‌چون علنی کردن ارتداد و ترویج چنین پدیده‌ای منوط شده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

از مباحثی که در این مقاله بازتاب یافت، نکات ذیل قابل استقاده است:

۱. «حق» در لغت به معنای ثبوت، درست، صواب و حقیقت و در اصطلاح به معنای استحقاق، مصونیت، امتیاز و قدرت است. هم‌چنین گفته‌اند که «حق» به معنای نفس قوانین و مقررات اجتماعی و نظام حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه است که اجرای آن تضمین شده باشد.

۲. از جمله حقوق انسان که قرآن نیز بر درستی آن تأکید دارد، آن است که انسان در انتخاب عقیده و دین، آزاد است. این حق در نگاه قرآن مبتنی بر دو محور ذیل سامان یافته است؛ اول: «تأکید بر پذیرش هر عقیده از روی علم»؛ دوم: «تمجید از پذیرش آزادانه‌ی قول احسن».

۳. «ارتداد» مصدر باب افتعال از ریشه‌ی لغوی «رد» و به معنای بازگشت و رجوع چیزی یا کسی به غیر خود می‌باشد. ارتداد در اصطلاح فقیهان به معنای ترک اسلام پس از باورمندی به آن است.

۴. پیش‌بینی مجازات برای ارتداد اختصاص به اسلام ندارد و در سایر ادیان نیز چنین مجازاتی پیش‌بینی شده است؛ مثلاً: مجازات‌های سنگینی که کلیسا در قرون وسطی برای اندیش‌مندان در نظر می‌گرفت و آنان را به‌خاطر اراییه‌ی دیدگاه‌های علمی، به انواع مجازات - مثل مرگ - محکوم می‌کرد، مبتنی بر ادعای ارتداد بوده است.

منابع

۵. شواهد تاریخی و قرآنی نشان می‌دهند که شماری از دشمنان اسلام از آغاز، از رهگذر ارتداد درصدد آن برآمدند تا باورهای دینی مردم را تضعیف کنند. اسلام برای مبارزه با چنین توطئه‌ای برای ارتداد مجازات مذکور را در نظر گرفت.

۶. مجازات ارتداد تنها در صورتی پیش‌بینی شده است که شخص مرتد، ارتداد خود را علنی کرده و به تبلیغ و ترویج آن بپردازد و ضمن فراهم ساختن زمینه‌ای عملی برای تضعیف باور دین‌داران، دستاویزی برای حمله‌ی جاهلانه به دین را نیز ایجاد نماید.

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ه.ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن اثیر جزری (۱۴۱۸ ه.ق). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۷). الاشارات و التنبیها. بی‌نا.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۱۱ ه.ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الجیل.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. احمد بن محمد بن قدامه (بی‌تا). المغنی و الشرح الکبیر. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۷. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ ه.ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. اسدی حلی (حسن بن یوسف مظهر) (۱۴۱۰ ه.ق). ارشاد الازدهان الی احکام الایمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ه.ق). الصحاح، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵). فلسفه دین. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). شناخت شناسی در قرآن. قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۸۶). توحید در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. _____ (بی‌تا). تبیین براهین اثبات خدا، قم، نشر اسراء.
۱۵. حر عاملی، محمد (بی‌تا). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: شیخ محمد رازی، تعلیق: شیخ ابی الحسن شعرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. خلیل بن اسحاق الجندی (۱۴۱۶ ه.ق). مختصر الخلیل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.

۱۸. الرفاعي القزويني (۱۴۱۷ هـ.ق). العزيز شرح الوجيز الموقوف بالشرح الكبير. بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۹. رشيدرضا، محمد (بی تا). تفسیر المنار. بیروت: دارالفکر.
۲۰. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: المكتبة الحیاه.
۲۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ هـ.ق). الکشاف عن حقایق غوامض التأویل. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ هـ.ق). محاضرات فی الالهیات. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۲۳. _____ (۱۳۸۲). آزادی عقیده و دستاویزی به نام ارتداد، مجله کلام اسلامی، ش ۴۸.
۲۴. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (۱۴۱۷ هـ.ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
۲۶. _____ (بی تا). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی.
۲۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹). معانی الاخبار، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه انشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم المقدسة.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ هـ.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. _____ (بی تا). نهاية الحکمة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ.ق). المسوط فی فقه الامامیة، تحقیق: سید محمد تقی کشفی. تهران: المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۳۱. فاضل هندی (۱۴۱۶ هـ.ق). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). کتاب العین. قم: منشورات الهجره.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). مفاتیح الشرایع، بی تا.
۳۴. کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵). مسالک الأفهام الی آیات الأحکام. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۵. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۹ هـ.ق). شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام، تعلیق: سید صادق شیرازی. تهران: انتشارات استقلال.
۳۶. المصطلحات إعداد مرکز المعجم الفقهي (بی تا). بی تا.
۳۷. مقداد، فاضل (۱۴۱۹ هـ.ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. [تهران]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۷۸). ارتداد و نگاهي دوباره، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۴.
۳۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰ هـ.ق). تحریر الوسیله. نجف: مطبعة دارالکتب العلمیة.
۴۰. نظری، مرتضی (۱۳۷۱). بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۱. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۶۱). اسباب النزول. قم: انتشارات الرضی.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره دوازدهم
- بهار ۹۵

حق آزادی عقیده و
نقد شبهه‌ی تنافی
حکم ارتداد با آن
(۸۳ تا ۱۰۰)

۴۲. یاسین عیسی‌العاملی (۱۴۱۳ ه.ق). الاصطلاحات الفقیة فی الرسائل العملية. بیروت: دارالبلاغه.

فصلنامه

علمی

پژوهشی

مستقیم



۱۰۰